

جایگاه مولانا جلال الدین محمد در شبه قاره*

دکتر ابوالقاسم رادفر**

چکیده

بی تردید، یکی از اساسی‌ترین موضوع‌های قابل بحث در فرهنگ و ادبیات فارسی در شبه قاره، شرح و بیان نقش کلیدی اندیشه‌ها و آرای بلند مولاناست در بین متفکران، فیلسوفان، شاعران، عارفان، نویسندگان و خوانندگان آثار او. که حد و مرز آن، در گستره فرهنگ جهانی در ابعاد گوناگون آن به هیچ وجه محدود نمی‌باشد؛ زیرا صدها سال است که اندیشمندان بسیاری درباره نفوذ و رسوخ کلام مولانا در فرهنگ و عرفان ایرانی - اسلامی سخن گفته و صاحب اندیشگان غرب و شرق مضامین فکری او را مورد مطالعه قرار داده و به تأثیر گذاری عمیق آراء و اندیشه‌های وی در آثار و سخنان ارباب اندیشه، نحله‌ها و مکتب‌های فکری در کشورهای مختلف اشاره کرده‌اند که ما فعلاً در این جستار پیرامون جایگاه اندیشه مولانا در جهان فکر فرهیختگان، عارفان و آثار شاعران، نیز در حد اجمال به تراوش‌های فکری ارباب دانش و بصیرت شبه قاره می‌پردازیم. زیرا پرداختن به تمام زمینه‌های این دریای تدبیر و اندیشه به قول خود مولانا یک دهان خواهد به پهنای فلک.

کلید واژه‌ها: تأثیر، اندیشه، کلام، مولانا، شبه قاره.

تاریخ پذیرش: 90/06/12

*- تاریخ دریافت: 90/05/01

Email: agradfar@yahoo.com

** - استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

بی تردید، یکی از اساسی‌ترین موضوع‌های قابل بحث در فرهنگ و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، شرح و تبیین نقش کلیدی آراء و اندیشه‌های بلند مولوی در میان متفکران، فیلسوفان، شاعران، عارفان، نویسندگان و چگونگی خلق، تحلیل و شرح آثار گوناگون وی می‌باشد؛ که خود حدیث مفصلی است که پرداختن بدان‌ها در این جستار کوتاه هرچند فهرست‌وار امکان ندارد.

شاعر، عارف و اندیشه‌گری بزرگ، که فرهیختگان و صاحب‌نظران دریای پهناور فکر و عرفان و بحث و درس و تحقیق - در گستره جغرافیایی زبان و ادب فارسی، بلکه در عرصه ادبیات جهانی - در برابر بنیان‌های ژرف افکار او در جهان امروز، انگشت تعجب به دندان گزیده‌اند. تا جایی که موجب شده، آثار این محققان، رنگ دیگر و عمق و معنای بیشتری پیدا کند. و این تأثیرپذیری آشکار و پنهان از افکار مولانا، جایگاه واقعی‌اش را بهتر و والاتر بنمایاند. سترگ عارف و شاعری که عالمان شرق و غرب را به تلاش واداشته تا آنان در حد فهم و توان خود، پرده از ناشناخته‌ها و کم شناخته‌های آثار اندیشمندان و عمیق او بردارند و چهره عریان و ناب ذهن و زبان این خداوندگار اندیشه را از لابه لای تراوش‌های قلمی او - به ویژه مثنوی و دیوان غزلیات - نشان دهند تا شاید بدین شیوه و روش بتوانند قدری از دین خود را به مولانا ادا کنند.

از آنجایی که دامنه نفوذ و تأثیر کلام مولانا در پهنه دنیای فکر، اندیشه و ادبیات جهانی بسیار گسترده است؛ مسلم است که پرداختن به تمام این زمینه‌ها با توجه به گستردگی مباحث متفاوت و گوناگون - آن هم در سرزمین‌های دور و نزدیک - امکان‌پذیر نیست، بنا براین بهتر آن دیدیم که بحث مولوی پژوهی را - آن هم به اختصار - در محدوده شبه قاره هند و پاکستان دنبال کنیم؛ زیرا هرچه



موضوع و حدود کار به ویژه در عرصه بررسی و تحقیق محدودتر باشد امکان پرداختن به آن روشمندتر و علمی‌تر خواهد بود.

عنایت به این که پس از ایران و آسیای صغیر، دامنه تنوع تحقیقات درباره مولانا و تشریح و تبیین افکار او در شبه قاره از گذشته‌های دور تا کنون، همواره مورد توجه بوده، و رد پای افکار مولانا در آثار شاعران و عارفان هند بزرگ، فراوان و گسترده است، در این جستار برآنیم که فقط به همین مطلب بپردازیم. انشاءالله در فرصت‌های دیگر به این گونه تأثیرگذاری مولانا در کشورها و آرای بزرگان ممالک دیگر خواهیم پرداخت تا شاید از این راه تا حدودی میزان اثر بخشی افکار مولانا در سرزمین‌های دیگر روشن گردد.

البته فقط مولوی نیست که از چنین اقبال بلندی برخوردار است و کلامش را شاعران معروفی چون رابیندرانات تاگور، اقبال لاهوری از معاصران، و بسیاری دیگر از فرهیختگان شبه قاره به ویژه عارفان گذشته پیش چشم داشته و خودشان را ریزه‌خوار خوان مولانا و شاگرد او دانسته‌اند، بلکه بلند مرتبه شاعران و عارفانی چون فردوسی، خیام، نظامی، عطار، سعدی، حافظ و دیگران، همواره سرمشق‌های خوبی برای اندیشه وران عرصه‌های مختلف، در شبه قاره از نظر غنای اندیشه و زیبایی کلام بوده‌اند. اما فکر و کلام مولانا در «مهابهارت» (هند بزرگ) از لونی دیگر است؛ و کاملاً متناسب با فضای عرفان پرور آن سرزمین که کشوری است سرشار از زمینه‌های مختلف فکری و فرهنگی اعم از تمدن، عرفان، فلسفه، شعر و هرگونه توانایی معنوی یک کشور قدیمی و متمدن. از این روست که آراء و اندیشه‌های مولانا در آن سرزمین پهناور مورد استقبال صاحبان اندیشه قرار گرفته است، به ویژه مثنوی او که جهانی پر گُل از اندیشه‌ها و خلاقیت‌ها ایجاد می‌کند؛ تا جایی که از سخن برخی از فرهیختگان این دیار به وضوح بوی فرح بخش کلام مولوی استشمام می‌شود.





«شعرا و نویسندگان دوره اسلامی شبه قاره، به طور کلی مدیون بزرگان هنر و اندیشه ایران مانند فردوسی، ابن سینا، ناصر خسرو، خیام، سنایی، عطار، نظامی، سعدی، حافظ و غیره بوده و هستند. ولی تأثیر مولوی از جهات متعدد لایق توجه و چشمگیرتر است. صرف نظر از چاپ‌های زیاد آثار مولوی در شبه قاره به ویژه دیوان کبیر (شمس تبریزی) که در چاپخانه نولکشور لکهنو چندین بار طبع گردیده است؛ و شرح‌های متنوع مثنوی به زبان‌های فارسی و اردو و غیره؛ و افکار جالب او پیرامون جبر و اختیار، توکل، جهاد با نفس و وحدت شهود (علی‌رغم وحدت وجود ابن عربی) و... مولوی یک جهان معنی بوده است. و تتبع از مثنوی وی از زمان خود او توسط سلطان ولد، فرزند مولانا، با سرودن مثنوی‌های "رباب‌نامه" و "ولدنامه" به اسلوب و وزن مثنوی معنوی آغاز شده است. و نیز شخصی به نام احمد رومی در قرن هشتم هجری به شرح مثنوی شریف پرداخته است. شبه قاره هند و پاکستان از دیرباز یک میهن روحانی و معنوی مولوی بوده است. در دوران زندگانی مولوی دو تن از شاعران و عارفان نامی، شیخ ابراهیم عراقی (م 688ه) و شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر پانی پتی (م 724ه) شمه‌ای از شخصیت و آثار و افکار مولوی را برای مردم علاقه‌مند شبه قاره بازگو کرده‌اند» (ریاض، 1354: 28، با تلخیص و قدری تغییر در عبارات). شیخ بوعلی قلندر، عارف مشهور، در قونیّه با مولوی دیدار طولانی داشته است. سایر درویش سلسله سهروردیه و چشتیه به مولوی و آثار او توجه فراوان داشته‌اند. شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی، در گفتار خود - که در کتاب خیر المجالس آمده - و مطهر دهلوی (م 791ه) در اشعار خود به اشعار مولوی استشهاد بسیار دارند و به مدح او پرداخته‌اند. توصیف مولوی و مثنوی در رساله ابدالیّه شیخ یعقوب چرخ‌چی (م 851ه) نیز جالب توجه است. ولی توجه همگانی دانشمندان به هنر و اندیشه مولوی - علی‌الخصوص به مطالب و معارف مثنوی شریف - از قرن

دهم هجری معطوف گردید، زیرا که از این دوره است که مثنوی، به عنوان کتاب درسی مورد توجه قرار گرفت و شروح متعددی از مثنوی بر مثنوی در شبه قاره نوشته شد (همان: 29).

شرح‌های متعددی به زبان فارسی و به دیگر زبان‌های شبه قاره نوشته شده‌اند. برخی از شروح فارسی آن عبارتند از:

❖ اسرار الغیوب / حاشیه مثنوی / شرح مثنوی معنوی، اثر خواجه ایوب پارسا لاهوری (ولادت 1155ق / 1745م) که در 1120 ق / 1708م، آن را به پایان برده است. این شرح که در 1293 و 1320 ق در بمبئی به چاپ رسیده توسط محمد جواد شریعت در تهران تصحیح و چاپ گردیده است.

❖ اسرار مثنوی و انوار معنوی / اسرار نامه / شرح مثنوی معنوی، اثر غلام معین الدین عبدالله خویشگی قصوری چشتی متخلص به عبدی (1043 - 1106ق / 1643 - 1694م)، صوفی و نویسنده افغانی تبار شبه قاره، که گویا شرح دفتر اول مثنوی است و در 1102ق به نگارش درآمده است.

❖ حلّ مثنوی، از شاه محمد افضل اله آبادی که گزارش شش دفتر مثنوی را در بر دارد و در 1104ق / 1692م تدوین شده است. این شرح میان سال‌های 1317 / 1312 ق در چهار جلد در لکهنو چاپ شده است.

❖ دقایق الحقایق، اثر مولانا احمد رومی، صوفی طریقت مولویه و ساکن عوض هند که در 720 ق / 1320م به نگارش درآمده است. این شرح در تهران در سال 1354 ش به چاپ رسیده است.

❖ رحیق مختوم، شرح مثنوی از مولوی محمد نذیر، که در 1346ق در لاهور، چاپ سنگی شده است.



❖ شرح مثنوی، از ابوالمعالی لاهوری که گزارش و شرح برخی از اشعار مثنوی معنوی است.

❖ شرح مثنوی معنوی، از سید شکرالله خان خوافی هندوستانی.

❖ شرح مثنوی معنوی، که به وسیله عبدالقادر کتوری به نگارش درآمده است.

❖ شرح مثنوی معنوی، به نظم، از مولانا سلطان نظام الدین اولیا، که نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال محفوظ است.

❖ شرح منظوم مثنوی معنوی / مثنوی گلشن اسرار، از باقرعلی خان نایطی که پایان نگارش آن را 1145ق / 1732م نوشته‌اند.

❖ فتوحات معنوی / شرح مثنوی، اثر مولانا عبدالعلی صاحب، ملقب به بحرالعلوم که مشتمل است بر شرح شش دفتر و در سال 1290ق / 1873م و 1293ق / 1776م در لکهنو به چاپ رسیده است.

❖ مخزن الاسرار / شرح مثنوی مولانا رومی / شرح مولانا رومی، از شیخ ولی محمد اکبرآبادی (سده 12ق) که در چهار جلد در لکهنو چاپ شده است.

❖ مکاشفات رضوی، از مولوی محمد رضا ملتانی لاهوری (سده 11ق) که نگارش آن در 1084ق / 1673م به پایان رسید. این شرح در 1294ق / 1877م در مطبع نولکشور در لکهنو چاپ شده است. کورش منصوری این شرح را تصحیح کرده که از سوی انتشارات روزنه در تهران به سال 1377ش به چاپ رسیده است. افزون بر این شروح، شرح مثنوی معنوی از نظام الدین محمد شاه داعی شیرازی (815 - 869ق) نیز با تصحیح و پیشگفتار محمد نذیر رانجها در دو جلد در 1364 و 1363 در اسلام آباد چاپ شده است. همچنین، شرح‌های فارسی دیگری از مثنوی در شبه قاره وجود دارد که نویسندگان آن شناخته نشده‌اند.

برخی از شرح‌های اردوی مثنوی در شبه قاره عبارتند از:



❖ بحر العلوم، اثر اسلم رازی.

❖ بوستان معرفت، اثر عبدالمجید پیلی.

❖ حیات المعانی / ایضاح المعانی، اثر ملاجیون سیالکوتی.

❖ رونمای مثنوی، اثر محمد اشرف علی تهانوی.

❖ کشف العلوم، اثر مولوی محمد ابراهیم (چاپ 1320 ق در مراد آباد).

❖ مفتاح العلوم، اثر مولانا محمد نذیر عرشی نقشبندی مجدّدی که بارها

چاپ شده است.

تنها یک شرح مثنوی به زبان پنجابی شناخته شده است با عنوان تفسیر مثنوی / تفسیر پنجابی منظوم. در زبان پشتو هم یک شرح به نام اسرار العلوم از مولوی عبدالجبار بنگش شناخته شده که نسخه خطی آن در کتابخانه پشتو، آکادمی پیشاور موجود است.

مثنوی، بارها به دیگر زبان‌های شبه‌قاره (بنگالی، پنجابی، پشتو، سندی و

کشمیری) برگردانده شده است، که در این میان سهم برگردان‌های اردو بیش از سایر

زبان‌ها می‌باشد. حتی «احادیث مثنوی» استاد فروزانفر هم توسط سید عبداللطیف به

اردو برگردانیده شده است (لاهور، بی‌تا). (برگرفته از منابع و فهرس مختلف که بعضاً در

فهرست منابع اشاره خواهد شد از جمله: نوش‌آبادی، 1375: 2459 - 2451.¹

پس از بیان فهرست‌وار شرح‌های مثنوی، نوبت به ترجمه‌هایی می‌رسد که از

آثار مولوی به دنبال نفوذ فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه‌قاره از سده‌های پیشین

آغاز شده است؛ این ترجمه‌ها خود نوعی تجلیل از مولوی محسوب و موجب

پیدایش آثار گوناگونی در ادبیات ملل دیگر گشته و این خود بحثی دیگر است.

در این بخش، سخن از ترجمه‌های آثار مولانا به زبان‌های شبه‌قاره است.

الف - اردو





- ❖ **قصیده معجزه**، ترجمه منظوم قسمتی از دفتر اول، در بیان معجزه پیامبر اکرم (ص) در سخن آوردن سنگریزه‌ها در دست ابوجهل است که در سال 1102 (?) سروده شده است.
- ❖ **ترجمه مثنوی**، از عبدالله دهلوی، ظاهراً به نظم (1182ق) و ترجمه دیگری به صورت نظم از شاه مشتاق (چاپ کلکته، 1261ق). در 1883 م عبدالله اختر ترجمه مثنوی را به اردو به پایان برده است.
- ❖ **ترجمه منتخبی از مثنوی به نام باغ ارم**، توسط منشی مستعان‌علی، معروف به شاه مستعان، به سال 1244 ق به نظم اردو برگردانده شده که در 1269ق در مطبع کریمی در بمبئی به چاپ رسیده است.
- ❖ **مجمع فیض العلوم**، (تألیف 1289ق) از مولانا ابوالحسن کاندهلوی که ترجمه دفتر اول مثنوی است (چاپ کانپور، گویا در 1319ق). و ترجمه‌های دیگر چون: **شجره معرفت** (سروده 1298ق)؛ **بوستان معرفت** (اتمام 1310ق)؛ **عقد گوهر** (لاهور، 1318ق و دهلی، 1323ق)؛ **کشف العلوم** (مرادآباد، 1320ق)؛ **شرح حقیقی**، از عبدالله‌خان عسکری (1339 ق)؛ **الهام منظوم**، ترجمه شش دفتر به نظم از عاشق حسین سیماب صدیقی اکبرآبادی (چاپ لاهوی در 1347 تا 1350 ق)؛ **کلید مثنوی**، از اشرف‌علی تهانوی (دیوبند، 1360ق)؛ **پیراهن یوسفی**، از محمدیوسف علی‌شاه چشتی نظامی (چاپ کانپور، 1315ق برای بار چهارم)؛ **بحرالعلوم**؛ **نایبه**؛ **گلدسته مثنوی**؛ **مکاتبات رومی**؛ **حکایات رومی**؛ ترجمه و حاشیه مثنوی از قاضی سجاد حسین (تألیف 1394ق)؛ **ریاض العلوم**؛ **کشف المفهوم نور الحق**؛ **کنز مکتوم** از شاه غلام غوث و ... (رادفر، 1372: 289-284 به اختصار).

ب- بنگالی

❖ ترجمه منظوم دفتر اول مثنوی، از قاضی اکرم حسین نامی که در سال 1364ق / 1945م در کلکته چاپ شد (همان: 295).

ج- پنجابی

❖ ترجمه مثنوی منظوم، از سید امام علی شاه در 1163ق / 1750م (؟) در 979 صفحه به خط نستعلیق. ترجمه دیگری به زبان پنجابی از چوهدری محمدافضل خان.

❖ تفسیر مثنوی، از پیر امام شاه (تألیف 1329ق).

❖ ترجمه منظوم مثنوی، از مولوی شاه محمد دین قادری سیالکوتی که به سال 1357ق سروده شده است (همان: 295).

د- سندی

در زبان سندی، هم ترجمه‌های منظوم و مثنوی مولوی صورت گرفته که بدان‌ها اشاره می‌شود:

❖ ترجمه ناتمامی از مثنوی، توسط غلام محمد شاهوانی در حیدرآباد سند، به سال 1956-1957م / 1377ق.

❖ ترجمه‌ای از تمام مثنوی، در حیدرآباد سند به شعر سندی به نام اشرف‌العلوم از دین محمد فیروزشاهی که در شش دفتر بر همان وزن و قافیه مثنوی مولانا در 1960م در حیدرآباد سند چاپ شده است.

❖ چهره‌گشای مثنوی / ترجمه رونمای مثنوی، از مولانا دین محمد ادیب فیروزشاهی، ترجمه منظوم شرح چهل بیت از دیباچه مثنوی است و دوبار چاپ شده است و ... (همان: 299-300 به اختصار).



ه - کشمیری

مثنوی، دست کم دوبار به زبان کشمیری ترجمه شده است. یک بار به وسیلهٔ سید شمس‌الدین حیرت (متوفی 1388ق) که ترجمهٔ منتخب مثنوی یعنی دفتر اول و دوم مثنوی است و بار دیگر به وسیلهٔ عبدالاحد جان (همان: 302).

مثنوی مولانا صرفاً در افکار عارفان، صوفیان، شاعران و صاحبان نظران مسلمان هند، تأثیر و نفوذ نداشته، بلکه در میان بزرگان و صوفیان غیراسلامی این سرزمین هم بسیار اثر گذار بوده است؛ در اندیشهٔ افرادی چون گرونانگ، کبیر، گروسان سنگه، کرپال سنگه، درشن سنکه و ... بازتاب تفکرات مولانا در موعظه‌ها و ارشادهای عارفان «رادها سوامی» هم کاملاً دیده می‌شود. اساس فرقهٔ رادها سوامی گفته‌ها و سرودهایی است که در کتب مقدّس همهٔ ادیان تأکید شده و مخاطب آن انسانی است که جلوهٔ حق تعالی محسوب می‌شود. و در واقع مشترکات کتاب مقدّس و وحدت ادیان از اعتقادات آنان است؛ لذا در این فرقه، مثنوی جایگاه والایی دارد. چنان که عیناً به زبان فارسی خوانده می‌شود و ترجمهٔ آن به زبان ساده توسط «گرو» صورت می‌گیرد. سنت «مت» یعنی مذهب حق، همهٔ ادیان را یکی می‌داند؛ آنان مولانا را از ابدال می‌دانند و بر روی دیواره‌های بزرگ‌ترین و قدیم‌ترین مرکز رادها سوامی - که در شهر آگره واقع است - اشعار مولانا کنده‌کاری شده و مثنوی در جایگاه مرکزی تالار بزرگ آن به عنوان کتاب متبرّکه جا داده شده است و برای استفادهٔ غیرفارسی زبانان، به هندی ترجمه گردیده است. خلاصه، این که ادبیات عرفانی فارسی به ویژه آثار مولانا بین افکار صوفیهٔ هند و اسلامی نقش پل ارتباطی دارد که توسط زبان فارسی صورت می‌گیرد (شیکهر، 1384: 151-143 تلخیص شده و برگرفته از سخن عشق، س 8، ش 3، تابستان 1385: 115-114).





رایبندرانات تاگور، شاعر، فیلسوف، رمان نویس، نمایشنامه نویس معروف هند هم یکی از بزرگ اندیشه ورانی است که بسیار تحت تأثیر مولانا بوده و شباهت‌های فراوانی بین افکار این دو شاعر و حکیم اندیشمند وجود دارد. وی «در منظومه مشهور خود "چیترا" می‌گوید: بر من مسلّم است که این حیات، که عشق او را به مرحله کمال نرسانده به تمامی معدوم نمی‌شود. نیک می‌دانم که گل‌هایی که پژمرده می‌گردند و رودهایی که در بیابان‌ها در دل خاک، فرو می‌روند به تمامی از میان نمی‌روند. بر من واضح است که هرچه در این جهان، حیات و جنبش ندارد و یا بسیار متأنی حرکت می‌کند به تمامی نابود نمی‌گردد. من می‌دانم که رویاهای من که هنوز به واقعی تعبیر نشده است و آهنگ‌هایی که هنوز نساخته‌ام هنوز به پرده ساز تو آویخته‌اند به دیار عدم نخواهند رفت» اندیشه‌های تاگور در این منظومه یادآور بیان نیکوی عارف ما مولوی است که:

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شوم
جمله دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملایک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو	گل شیء هالک اِلّا وَجّه

اشتراک مضامین فکری تاگور با فرهنگ ایران زمین، منحصر به موارد یاد شده نیست که سراسر ادبیات پهناور و غنی فارسی مملو از آن گونه مضامینی است که با اندیشه‌های تاگور شباهت فراوان دارد (مصطفوی سبزواری، 1382: 33).

اندیشه‌های فلسفی تاگور که در کتاب «سادهانا» *sad hana* بیان گردیده شباهت کاملی به افکار مولوی در مثنوی معنوی دارد. سادهانا که یکی از پیچیده‌ترین آثار تاگور محسوب می‌گردد در رساندن اندیشه‌های آدمی به سوی کمال و بلوغ آن، نقش سازنده‌ای دارد. این کتاب هشت فصل دارد و مسائلی

همچون: انسان و هستی، روح و وجدان، مشکل انسان، ذات و مطالعه آن در عشق و عمل، جمال و عالم سرمدی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است. این مسائل، همان‌هاست که بسیاری از فلاسفه ایران مانند ملاصدرا و دیگران درباره آنها بحث‌های دقیقی دارند و مولوی نیز در مثنوی به توضیح و تحلیل آنها می‌پردازد. مثلاً علّت وجود شرّ و زشتی را که یکی از مضامین ساده‌اناست، هم صدا با تاگور که شرّ را در زندگی اجتناب ناپذیر می‌داند، چنین باز می‌نماید:

کرد نقّاشی دو گونه نقش‌ها
نقش یوسف کرد و حور خوش سرشت
هر دو گونه نقش ز استادی اوست
زشت را در غایت زشتی کند
خوب را در غایت خوبی کشد
تا کمال دانشش پیدا شود
ور نداند زشت کردن ناقص است
پس ازین رو کفر و ایمان شاهدند

نقش صاف و نقش‌های بی‌صفا
نقش ابلیسان و عفريتان زشت
زشتی او نیست آن رادی اوست
جمله زشتی‌ها به گردش بر تند
حسن عالم چاشنی از وی چشد
منکر استادیش رسوا شود
زین سبب خلاق گبر و مخلص است
بر خداوندیش و هر دو ساجدند

(مثنوی کلاله‌خاور، دفتر دوم، ص 118)

... مولوی نیز همچون تاگور منکر وجود شرّ نیست؛ و اعتقاد دارد هیچ چیز، بد نیست و این انسان‌هايند که چیزی را بد یا خوب می‌دانند. کفر، برای انسان آفت و زیان محسوب می‌گردد اما خداوند در آن حکمتی نهفته دارد، و هر کاری از انسان سر زند آفرینش او اقتضای آن را می‌کند. مولانا شاخه نبات را مثال می‌زند که در وسط آن چوبی نهفته دارد، در حالی که وجود چوب در میانه نبات ضرورت دارد، به گمان او در زندگی، «بد» وجود ندارد و بدی‌ها مانند همان چوب، وجودی ضروری دارد. جسم و جان هیچ کدام بد نیست و نقشی از هنرمندی استاد ازل را می‌نمایاند... (همان: 35-34).





از مطالعه گیتانجلی یا سرود نیایش تاگور - که چندین ترجمه از آن به زبان فارسی صورت گرفته و مجموعه اشعار تاگور و سروده‌های عرفانی و جاودانه اوست - برمی‌آید که وی در بسیاری جاها، گویی زبان گویای مولوی است و اشعارش، بازتاب اندیشه مولانا است. از جمله برای جست‌وجو و آشنایی بیشتر با این مسئله، خوانندگان عزیز را به کتاب *Subism In India* امیرحسن عابدی، استاد بزرگ زبان و ادبیات فارسی در هند ارجاع می‌دهم که ایشان به صورت تطبیقی در بخشی از کتاب، این مطلب را آورده است. همین امر، نشان می‌دهد که تاگور هم مانند خیلی از شاعران و عارفان شبه قاره در اندیشه و افکار، قدم بر جای پای مولوی و همچنین حافظ گذاشته است. یکی از پر رنگ‌ترین خطوط اشتراک بین مولوی و تاگور، توجه به عشق است و این که هر دو، عشق را مغز کاینات می‌دانند. مولوی عشق را خمیر مایه هستی و دلیل حرکت عالم می‌داند و قدرت عشق را توفنده و جوشنده می‌شمارد:

عشق جوشد بحر را مانند دیگ عشق ساید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف عشق لرزاند زمین را از گزاف

تاگور هم، برپایی جهان، سرمایه هستی، دلیل بودن و راز بقا را عشق می‌شناسد. در «گیتانجلی» می‌گوید: «دنیای من از شعله عشق برپاست...». او معتقد است همه جهان گذران است و تنها عشق، جاودانه می‌ماند، و همه چیز فرسوده و مستهلک می‌گردد جز عشق که همواره تازه و نو و پابرجاست. مولوی و تاگور، معشوق ازلی و حقیقی را ذات حق می‌دانند و عشق‌های مجازی را به این اعتبار که بازتابی از عشق راستین هستند و سرانجام، عاشق را به عشق پروردگار رهنمون می‌گردند، قابل توجه و عنایت می‌شمرند. مولوی گوید:

عاشقی گر زین سرو گر زان سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است



تاگور، چون مولوی و دیگر عارفان ما، منظور از خلقت انسان را، تحمّل بار
عشق الهی می‌داند و با دیدگاهی عارفانه، در یکی از قطعه‌های گیتانجلی نیاز
معشوق را به عاشق چنین می‌سراید:

«گرچه سرور این آسمان هستی

اگر جان شیدای من نبود

جولان گاه عشق به تو کجا بود؟...» در همین قطعه می‌گوید:

«بدون داشتن عشق من

عشقت را با چه در آمیختی؟

و اگر من نبودم

تجلی گاه تو کجا بود؟...»

شاید لازم نباشد بگوییم این اعتقاد نه تنها نظر مولاناست؛ بلکه از اصول
عرفان اسلامی است که در «کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف» مصداق دارد و
حدیث حضرت محمد مصطفی (ص) است... . نکته مهم تلاقی اندیشه تاگور و
مولوی در عشق ورزیدن و حرمت به انسان‌ها و بندگان خداست، زیرا آنان جلوۀ
پروردگارند و شایسته عشق و عنایت... (همان: 154).

البته اشتراکات فکری دیگری بین مولوی و تاگور وجود دارد که فهرست‌وار
به چند مورد آن اشاره می‌شود:

الف- هر دو پرچم دار حق، انسان دوستی، یگانگی و بیرنگی هستند.

ب- هر دو از تبعیضات نژادی، نسبی، مذهبی و قیود سنت‌های پوسیده بیزارند.

ج- هر دو بیزار از زهد ریایی و قشری بودن هستند. در قاموس مولوی
اخلاص و سوز درون، شرط اول است.

د- هر دو عبادت را در تسبیح و سجاده و دلق نمی‌دانند.

ه- هر دو توجه خاص به موسیقی دارند و موارد دیگر.



از ارتباط عارفان بزرگ هند، با عارفان ایرانی به ویژه مولانا در صفحات پیشین اشاراتی کردیم و از افرادی چون بوعلی قلندر پانی پتی و شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی ذکری رفت. با این که مولانا در زمان حیات خویش، سلسله معنوی و عرفانی‌اش را در هند معرفی نکرده بود، همچنین درباره عارفی یا خانقاهی از سلسله مولانا گزارشی داده نشده است، باز هم مثنوی و غزلیات او در مجالس و سخنان عارفان هندی طنین‌انداز شد. عارفان هندی، در مجالس و سخنان و نگارش‌های خود درباره مولانا سخن می‌گفتند و برای تأیید و تصدیق نظرهای عرفانی خود، از مثنوی شاهدهایی می‌آوردند و در اثر آن، مولانا و آثارش را در میان تعداد زیادی از پیروان خود شناساندند.

عده‌ای از عارفان هندی که وحدت وجود را در آثار خود بررسی کرده‌اند، از توضیحات مولانا در این زمینه استفاده نموده‌اند و نظرهای خود را به تصدیق رسانده‌اند (قاسمی، 1388 و 1389: 145). به عنوان نمونه شاه‌ولی‌الله دهلوی (1176-1114ق) عالم معروف دینی و دانشمند قرن هیجدهم میلادی صاحب آثار ارزشمند قرآنی و علوم اسلامی و عرفانی، در ضمن مباحث دینی و عرفانی، ابیاتی از مثنوی معنوی را برای تأیید نظر پدر خود نقل می‌کند، در این مورد که نمی‌توانیم خدا را در این جهان با چشم ظاهری خود ببینیم و نمی‌توانیم او را با وصف بشناسیم، این دو بیت مولانا را به عنوان شاهد آورده است:

حق منزه باشد از هر اسم و نام	تو چه می‌چفسی به هر اسم ای غلام
هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم خجل باشم از آن

از این نمونه تأثیر پذیری‌ها و بهره جستن‌ها از اندیشه‌های مولانا در شبه‌قاره بسیار است؛ که ادا کردن حق این مطلب خود نوشتن کتاب مفصلی را می‌طلبد که ما را فعلاً سر این کار نیست. اما لازم است که در پایان این مقال، سخنی به

اجمال درباره تأثر اقبال از مولانای روم داشته باشیم تا بحث، ابتر و ناقص نماند. اگرچه در این باره کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های فراوان نوشته شده است. که بعضاً در خور توجه می‌باشد و حق مطلب هم ادا گردیده است از جمله کتاب معروف سید محمد اکرم اکرام، استاد اسبق دانشگاه پنجاب لاهور تحت عنوان «اقبال در راه مولوی». در عصر حاضر نغمه اقبال لاهوری در توصیف مقامات مولوی در شبه قاره بلکه در سایر نقاط جهان طنین افکنده است. علامه اقبال لاهوری (م 1938) واقعاً از بزرگ‌ترین واصفان مولوی است و او را با القاب رومی، پیر روم، مرشد روم، پیر حق سرشت، مرشد روشن ضمیر، مرشد رومی و دانای راز و غیره یاد می‌کند و می‌فرماید:

پیر رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد ترا سوز و گداز
زانکه رومی مغز را داند ز پوست پای او محکم فتد در کوی دوست



اقبال، همه مثنوی‌های خود را - به جز مثنوی گلشن‌راز جدید که در بحر مثنوی گلشن‌راز محمود شبستری است - در بحر مثنوی معنوی سرود. وی غیر از تضمین‌های متعدد اشعار مثنوی و دیوان کبیر، در اشعار اردو و فارسی خود، معانی و مفاهیم گفتار مولوی را صیغه عصر کنونی داده و در موارد مختلف از تعبیرات مولوی استفاده نموده است. او خود را مرید معنوی مولوی قلمداد می‌نماید و از مولوی به عنوان مرشد و راهنما همواره تقدیر می‌نماید:

پیر رومی آن امام راستان آشنای هر مقام راستان
(ریاض، 1354: 31-30)

عبارات زیر موید این مطلب است:

«اقبال در اواخر زندگی خود وقتی که به علت ضعف چشم نمی‌توانست مطالعه کند باز هم مثنوی مولانا را می‌خواند چنانکه طی نامه‌ای می‌نویسد: من از مدت‌ها پیش مطالعه کتب را ترک کرده‌ام، اگر گاهی چیزی می‌خوانم تنها قرآن است و یا مثنوی مولانا.

در تمام آثار اقبال همان‌جا که ذکر مولوی به تکرار به میان آمده است، این امر نیز به خوبی ملاحظه می‌شود که اقبال احترام فوق العاده‌ای نسبت به او قائل بوده است. در مثنوی "جاویدنامه" که یک نوع معراج‌نامه فکری اقبال و یکی از شاهکارهای اوست. مولانا، در همه جا و همه صحنه‌ها به عنوان راهنما و راهبر اقبال دیده می‌شود. این ارادت اقبال به مولوی فقط به زبان و بیان محدود نیست. بلکه تأثیر عمیق او در تمام شئون فکری و هنری اقبال روشن است» (نصرت جهان، 1385: 79-78).

توصیفات اقبال، از رومی در شبه‌قاره بسیار مؤثر واقع شده و در پی آن، تحقیقات دانشگاهی و آزاد، از هنر و اندیشه مولوی گسترش پیدا نموده و در ادبیات هند و پاکستان به طور کلی مطالعه مولوی زیاد گردیده است. حکمت رومی (اردو و انگلیسی)، تشبیهات رومی و حکایات رومی نوشته شاعر و نویسنده متفکر، خلیفه عبدالحکیم، جزو کتاب‌های مهم محسوب می‌شود. از این گذشته بازتاب ادبی اصطلاحات رومی در ادبیات اردو و زبان‌های دیگر ادامه دارد. آخرین نکته این که تأثیر مولانا فقط در عارفان، شاعران و اندیشمندان هند و پاکستان خلاصه نمی‌شود و مبحث تأثیرگذاری مولانا در بنگلادش خود مطلب دیگری است که می‌باید به طور مشروح بدان پرداخت که فعلاً جای آن نیست. فقط یادآور می‌شود که در مقاله کلثوم ابوالبشر، استاد دانشگاه داکا که در مجله ایندوایرانیکا تحت عنوان «رومی‌شناسی در ادبیات بنگالی در قرن بیستم میلادی» در کلکته چاپ شده هفده اثر معرفی شده است. وجود فراوان نسخه‌های خطی و



چاپی آثار مولانا را هم در شبه قاره نباید از یاد برد. امید است با بیان این مختصر تا حدودی حق مطلب ادا شده باشد.

نتیجه

از جمله نتایج این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نفوذ فکر و شعر و اندیشه عرفانی مولانا را در جهان‌بینی و اندیشه شاعران، اندیشمندان و شخصیت‌های برجسته شبه قاره می‌توان به وضوح مشاهده کرد.
- شخصیت‌هایی چون تاگور، اقبال لاهوری و کریشنامورتی از شخصیت‌هایی هستند که به انحاء مختلف از مولانا تاثیر پذیرفته‌اند.

- آثار مولانا در شبه قاره به کرات چاپ شده است و شروح مختلف زیادی توسط شارحان آن دیار بر مثنوی نوشته شده است. عنوان چند شرح که تالیف یافته است عبارتند از: اسرار الغیوب، اسرار مثنوی، حلّ مثنوی، دقایق الحقایق، ریحیق مختوم، شرح مثنوی، مکاشفات رضوی، بحرالعلوم و... .

- مثنوی بارها به زبان‌های مختلف شبه قاره (بنگالی، پشتو، سندی، کشمیری و پنجابی) برگردانده شده است.

- در متن مقاله به ترجمه‌های متعدد از آثار مولانا به زبان‌های رایج شبه قاره پرداخته شده است.

گیتانجلی یا سرود نیایش تاگور، شباهت‌های زیادی به فکر و قال و حال مولانا دارد.

- اشتراک اندیشه مولوی با اندیشمندانی چون اقبال و بوعلی قلندر ذکر شده است.

پی‌نوشت‌ها



1. منابع شرح‌های مثنوی

- ❖ حکیمیان، ابوالفتح؛ (1352)، «شارحان و مقلدان مثنوی معنوی»، نگین، ش 105.
 - ❖ صدیق بهزادی، ماندانا؛ (1380)، کتابشناسی مولوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 - ❖ فهرست مشروح فارسی مخطوطات سالار جنگ میوزیم و کتب‌خانه؛ (1967م)، مرتبه محمد اشرف، ج 4، حیدرآباد دکن، چاپ دایرةالمعارف عثمانیه.
 - ❖ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو کراچی؛ (1984م)، عارف نوشاهی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
 - ❖ فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعۀ همدرد تغلق آباد - دهلی‌نو؛ (1999م)، دهلی‌نو، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
 - ❖ منزوی، احمد؛ (1375-1362ش)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- و برخی مأخذ فرعی دیگر.

فهرست منابع

- ❖ رادفر، ابوالقاسم؛ (1372)، «ترجمه‌های آثار مولوی»، نشریۀ فرهنگ، چاپ پژوهشگاه علوم انسانی، شماره چهاردهم (ویژۀ ادبیات و عرفان).
(برای اطلاع بیشتر از ترجمۀ آثار مولوی به زبان‌های دیگر به اصل مقاله مراجعه شود).
- ❖ شیکهر، چندر؛ (1384)، «انعکاس تفکرات مولانا در وعظ و ارشادات عارفان رادها سوامی»، فصلنامه قند پارسی (در هند)، شماره سی و یکم.
- ❖ قاسمی، شریف حسین؛ (1389 و 1388)، «حدیث مولانا و مثنوی او در مجالس و سخنان عارفان هند»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب ویژه‌نامه بزرگداشت اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دانشگاه آزاد واحد رودهن، شماره نهم.
- ❖ قراخان، عبدالقادر؛ (1369)، «مولانا و نقطه نظرهای اساسی وی» در کتاب مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



- ❖ مشهور، پروین دخت، (1384)، «مولوی و تاگور»، در مجموعه مقالات مطالعات ایرانی، تهران، سازمان فرهنگ ارتباطات اسلامی، انتشارات بین المللی الهدی.
- ❖ مصطفوی سبزواری، رضا؛ (1382)، «تاگور در ایران» در کتاب یادگار هندوستان، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- ❖ نصرت، جهان؛ (1385)، «تأثیر رومی در افکار اقبال»، فصلنامه دانش پاکستان، اسلام آباد، شماره 87.
- ❖ نوش آبادی، تاج الدین؛ (1375)، «مولوی در شبه قاره» در کتاب دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، (به سرپرستی حسن انوشه)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.





فصلنامه تخصصی مولوی

22

جایگاه مولانا جلال
محمّد در شبه قاره